

• اولین مسقط خیار: شرط سقوط خیار مجلس

• مقدمه

- یکی از مسقطات خیار مجلس این است که متعاقدين در ضمن عقد شرط بکنند که خیار مجلس آنها در این عقد ساقط باشد.
- در نتیجه پس از عقد بايع و مشتری حق فسخ استناداً به خیار مجلس ندارند، چون خیار مجلس آنها به واسطه شرط ساقط شده است.
- شیخ انصاری ره این شرط را وفاقاً للمشهور می پذیرند و اشکالات وارده را پاسخ می دهند.

• ادله جواز شرط سقوط خیار مجلس

۱. شهرت فتواییه

۲. اجماع منقول

۳. اطلاق شروط در "المؤمنون عند شروطهم"

- کلمه شروط در این روایت نسبت به تمام شروط ولو شرط سقوط در ضمن عقد عمومیت دارد لذا این شرط سقوط خیار واجب الوفا و نافذ است

• تطبیق

○ مسأله

- لا خلاف ظاهراً فی سقوط هذا الخيار باشتراط سقوطه (خيار مجلس) فی ضمن العقد ، وعن الغنیة : الإجماع علیه . وبدلّ علیه قبل ذلك (اجماع) عموم {شروط} المستفیض : «المؤمنون أو المسلمون عند شروطهم».

• **حل تنافی روایت "المومنون عند شروطهم" و ادله خیار مجلس**

- عقدی که در مجلس انجام میشود و در آن شرط سقوط خیار شده است از طرفی مشمول ادله خیار مجلس می شود و از طرفی مشمول ادله المومنون عند شروطهم میشود. مرحوم شیخ ره به ادله المومنون عند شروطهم استدلال کرده اند.
- حال سوالی در اینجا مطرح میگردد که تنافی بین این دو روایت چگونه حل می گردد؟
- شیخ انصاری ره سه راه حل مطرح میکنند که در نهایت یک صورت را می پذیرند:

۱. **مرحوم نراقی (ره): ترجیح روایت المومنون عند شروطهم در تعارض با ادله خیار مجلس**

- مقدمه ۱: رابطه بین "المومنون عند شروطهم" و ادله خیار تعارض مستقر است
- زیرا رابطه من وجه دارند

- ماده اشتراک: در جایی هم ادله شرط شمولیت دارند هم ادله خیار مانند ما نحن فیه
- ماده افتراق ۱: در جایی ادله خیار شمولیت دارد ولی ادله شرط شمولیت ندارد مانند جایی که خیار مجلس است ولی شرط سقوط خیار نشده است
- ماده افتراق ۲: در جایی ادله خیار شمولیت ندارد ولی ادله شرط شمولیت دارد مانند جایی در ضمن عقد لازمی غیر از بیع شرطی بشود

- مقدمه ۲: ادله شرط بر ادله خیار ترجیح دارند لذا ادله خیار شامل ما نحن فیه نمی شود
- نتیجه: در بیعی که شرط سقوط خیار شده، خیار مجلس منتفی است

• **اشکال: عدم وجود مرجح سندی و دلالی**

- مقدمه ۲ دارای اشکال است و مرجح دلالی مانند تقدیم عام بر خاص یا قوت دلالت و.. و مرجح سندی در ما نحن فیه وجود ندارد

○ **اشکال: مرجحیت عمل اصحاب**

- عمل اصحاب در این تعارض بین این دو روایت، به روایات شروط، می تواند باعث ترجیح روایات شروط بر ادله خیار بشود

• **جواب: عدم صلاحیت مرجحیت عمل اصحاب**

- مقدمه ۱: عمل اصحاب وقتی می تواند صلاحیت مرجحیت داشته باشد که اصحاب واقف به تعارض بین دو روایت بوده و در این تعارض عمل به روایات شروط کرده باشند
- مقدمه ۲: می دانیم در ما نحن فیه، اصحاب، بدون توجه به تعارض بین ادله به روایات شروط عمل کرده اند
- نتیجه: در مانحن فیه عمل اصحاب صلاحیت مرجحیت را ندارد

• تطبیق

○ (تقریب اول المومنون:) وقد يتخیل {ج ۶ ص ۳۲: مرحوم نراقی} معارضته (عموم) لعموم أدلة الخيار، ويرجح (المومنون عند شروطهم) على تلك الأدلة لعموم أدلة الخيار ودفعه بالمرجحات وهو ضعيف؛ لأن الترجيح من حيث الدلالة والسند مفقود، وموافقه عمل الأصحاب لا يصير مرجحاً بعد العلم بانحصار مستندهم في عموم أدلة الشروط، كما يظهر من كتبهم. {وقتی مشهور توجهی به تعارض نداشتند عملشان مرجح نیست}

۲. جزئیت شروط برای عقود

۱. مقدمه ۱: شرط در واقع جزئی از عقد میباشد
۲. مقدمه ۲: بنا بر آیه اوفوا بالعقود باید به این عقد وفا کرد
۳. نتیجه: نیازی به تمسک به ادله شروط نیست تا تنافی پیش بیاید بلکه با تمسک به اوفوا بالعقود سقوط خيار اثبات میگردد

• اشکال: تخصیص آیه با ادله خيار

۱. مقدمه ۱: نسبت آیه اوفوا بالعقود و ادله خيار عام و خاص مطلق می باشد و آیه عام می باشد و ادله خيار خاص می باشند
۲. مقدمه ۲: لسان آیه مثبت و ادله خيار نافی می باشد لذا مثبتین نمی باشند
۳. نتیجه: آیه توسط ادله خيار تخصیص می خورد بنابراین ما نحن فيه تحت ادله خيار باقی میمانند و خيار مجلس ساقط نمیگردد

- تطبیق

○ {تقریب دیگر} ونحوه فی الضعف التمسک بعموم (أوفوا بالعقود) بناءً على صيرورة شرط عدم الخيار كالجزم من العقد الذي يجب الوفاء به (عقد)؛ إذ فيه (دلیل است): أن أدلة الخيار أخص، فيخصص بها (ادله خيارات) العموم.

۳. مرحوم شیخ (ره): حکومت روایت "المومنون عند شروطهم" بر ادله خيار مجلس

۱. مقدمه ۱: ادله خيار برای بیان وجود خيار مجلس به عنوان اولی در شریعت می باشد
۲. مقدمه ۲: هر کجا ادله ای برای بیان اصل ثبوت چیزی در شریعت آمده باشند، ادله دیگری می تواند به عنوان دیگری این اصل را در مواردی بردارد
۳. مقدمه ۳: با توجه به لسان ادله، ادله شرط حکومت بر ادله اصلیه و در ما نحن فيه بر ادله خيار دارند و ادله شروط برای برداشتن همان اصل اولی یعنی وجود خيار مجلس می باشد

۴. نتیجه: بین ادله شروط با ادله خیار تنافی و تعارضی وجود ندارد و قبل از اینکه ادله اولیه خیار بخواهند اقتضائی برای خیار داشتن عقد ایجاد کنند ، ادله شرط این اقتضا را منتفی میکنند.

۱. نظیر رابطه ادله وجوب وفاء به نظر که بر ادله استحباب و یا اباحه افعال قبل از اینکه متعلق نذر بشود حکومت دارد و تنافی بین این دو ادله وجود ندارد

• تطبیق

○ بل الوجه مع انحصار المستند فی عموم دلیل الشروط عدم نهوض أدلة الخیار للمعارضة؛ لأنّها (ادله خیارات) مسوقةً لبيان ثبوت الخیار بأصل الشرع، فلا ینافی سقوطه (خیار مجلس) بالمسقط الخارجی (به عنوان ثانوی) وهو الشرط ؛ لوجوب العمل به شرعاً.

○ بل التأمّل فی {لسان دلیل} دلیل الشرط یقضى بأنّ المقصود منه (شرط) رفع الید عن الأحكام الأصلية الثابتة للمشروطات قبل وقوعها فی حیّز الاشتراط، فلا تعارضه أدلة تلك الأحكام ، فحاله حال أدلة وجوب الوفاء بالنذر والعهد فی عدم مزاحمتها (ادله) بأدلة أحكام الأفعال المنذورة لولا النذر.

• شاهد حکومت: استشهاد امام علیه السلام بر عمومات ادله شروط در برابر احکام اصلیه

• مرحوم شیخ ره می فرمایند در بسیاری از روایات امام علیه السلام به عمومات دلیل "المؤمنون عند شروطهم" تمسک کردند و با اینکه احکام اصلی دارای احکامی دیگری بودند و برای مثال یک روایت را به عنوان نمونه مطرح فرمودند:

○ صحیحۃ مالک بن عطیة

• در این روایت فرزندی جاریه مکاتب پدرش را که خود عبد بوده، به شرط اینکه بعد از آزادی از حق فسخ نکاح (با توجه به عبد بودن پدرش) استفاده نکند آزاد کرده. سپس راوی از امام علیه السلام سوال میکنند که آیا جاریه حق فسخ نکاح دارد؟

• امام علیه السلام می فرمایند: "لا یكون لها (جاریه) الخیار، المسلمون عند شروطهم"

• نحوه استشهاد به این روایت

• مقدمه ۱: شرطی که این فرزند با جاریه کرده است شرط ابتدائی نمی باشد زیرا اجماع داریم که شروط ابتدائی لازم الوفاء نیست

• نکته: برای اینکه این شرط ابتدائی نباشد و بین جاریه و فرزند باشد تا برای جاریه واجب الوفا باشد دو راه حل داریم:

۱. این شرط در ضمن حق لازمی بین فرزند و جاریه گذاشته شده که در روایت ذکر نشده است

۲. جاریه حق فسخ نکاح خود را با باقیمانده مبلغ آزادی خود مصالحه کرده است

• اشکال: عدم قابلیت مصالحه حق فسخ نکاح

- استاد عشایری: در توضیح فرمایش شیخ مبتنی بر المتحقق سببه بالمکاتبه میتوان گفت ممکن است سوالی پیش بیاید که چگونه وقتی جاریه آزاد نشده است میتواند حق فسخش را مصالحه کند؟
- جواب این است که در اعتباریات همینکه سبب چیزی هم بیاید برای معامله کافی است و چون عبد مکاتبه است سبب حق در حال شکلگیری است لذا مصالحه اش اشکالی ندارد

- مقدمه ۲: حق فسخ خیار از احکام اصلیه در شریعت می باشد
- مقدمه ۳: امام علیه السلام برای رد حق خیار فسخ نکاح جاریه، به ادله شرط استشهاد کرده است
- نتیجه: ادله شرط بر احکام اصلیه حکومت دارد

○ تطبیق

- وبشهد لما ذکرنا من حکومت أدله الشرط وعدم معارضتها للأحكام الأصلية حتى يحتاج إلى المرجح استشهاد الإمام في كثير من الأخبار بهذا العموم على مخالفة كثير من الأحكام الأصلية.
- منها: صحیحة مالک بن عطیة ، قال : «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجلٍ كان له أبٌ مملوك وكان تحت أبيه جاریةً مكاتبه قد أدت بعض ما عليها ، فقال لها ابن العبد : هل لك أن أعینک فی مکاتبته حتى تؤدی ما علیک بشرط أن لا يكون لك الخيار على أبي إذا أنت ملكت نفسك؟ قالت : نعم ، فأعطاها (جاریه را) فی مکاتبته علی أن لا يكون لها الخيار بعد ذلك. قال عليه السلام : لا يكون لها (جاریه) الخيار، المسلمون عند شروطهم». {جلسه ۱۶/۸/۱۴۰۱} {...بحث...}
- والرواية محمولةً بقرينة الإجماع على عدم لزوم الشروط الابتدائية على صورة وقوع الاشتراط في ضمن عقدٍ لازم، أو المصالحة على إسقاط الخيار المتحقق سببه بالمكاتبه بذلك المال.
- وكيف كان {چه حمل بر مصالحه شود چه حمل بر شرط ضمن عقد لازم باشد} ، فالاستدلال فيها بقاعدة الشروط على نفي الخيار الثابت بالعمومات دليلٌ على حكومتها عليها ، لا معارضتها المَحْوَجَةٌ إلى التماس المرجح.

• اشکالات شرط سقوط خیار

○ استاد عشایری: سه مطلب تا به اینجا مطرح شد:

۱. شکی نیست میتوان شرط سقوط خیار کرد و المومنون مقدم است
 ۲. تقدم از باب حکومت است
 ۳. صحیحه میتوان این حکومت را تایید کند
- جایگاه این اشکالات به مطلب اولی است که خیار مجلس به وسیله شرط ساقط می شود

اشکال ۱: استلزام دور در شرط سقوط خیار

- مقدمه ۱: شرط در عقود جائزه وجوب وفا ندارد.
 - مقدمه ۲: تا زمانی که خیار مجلس وجود دارد عقد بیع از عقود جائزه می باشد
 - مقدمه ۳: شرط سقوط خیار مجلس در عقد بیع مستلزم دور می باشد
- بیان دور:

۱. با توجه به مقدمه ۱، لزوم شرط متوقف بر لزوم عقد است
 ۲. با توجه به مقدمه ۲، لزوم عقد متوقف بر سقوط خیار مجلس می باشد
 ۳. سقوط خیار متوقف بر لزوم شرط است
- مقدمه ۴: هر شرطی که مستلزم دور باشد باطل است
 - نتیجه: شرط سقوط خیار مجلس باطل است
 - تطبیق اشکال اول

- نعم ، قد يستشكل التمسك بدلیل الشروط فی المقام من وجوه :
- الأوّل : أنّ الشرط يجب الوفاء به (شرط) إذا كان العقد المشروط فيه لازماً ؛ لأنّ الشرط فی ضمن العقد الجائز لا یزید حکمه علی أصل العقد ، بل هو كالوعد ، فلزوم الشرط يتوقّف علی لزوم العقد ، فلو ثبت لزوم العقد بلزوم الشرط لزم الدور.

• جواب: عدم دوئیت بین لزوم شرط و عقد

- مقدمه ۱: شروط اقسامی دارد:
- دسته ۱: شرط ابتدائی: مانند وعده هایی که ضمن عقد نیست
- شرط ضمن عقد: شروطی که ضمن عقود انجام می شود که دو قسم است:

۱. ضمن عقد جائز

۱. دسته ۲: عقد جائز بالذات: مانند هبه و...

۲. عقد جائز بالخيار: عقودی که به خاطر خيار مجلس و خيار شرط فسخ از ابتدا جایز هستند اگر چه فی نفسه لازم می باشند که این عقود دو دسته می باشند:

۱. دسته ۳: عقودی که جوازش بعد از شرط هم بالعرض ادامه دارد مانند اینکه شرط سقوط خيار نکرده اند

۲. دسته ۴: که جوازش با شرط تمام می شود زیرا شرط سقوط کرده اند و از ابتدا عقد اقتضاء لزوم پیدا کرده است

۲. دسته ۵: ضمن عقد لازم

• مقدمه ۲: از بین این ۵ دسته، سه دسته اول از تحت عمومات المومنون عند شروطهم خارج هستند و لازم الوفا نیستند به خلاف دسته ۴ و ۵. زیرا:

▪ اولاً شرط مانند قید برای عقد مشروط می باشد

▪ ثانياً حکم شرط نمی تواند بالاتر از حکم مشروط باشد

• بنابراین مشروطی که خودش لازم الوفاء نیست نمیتواند شرط لازم الوفاء داشته باشد

▪ مقدمه ۳: ما نحن فيه از دسته ۴ می باشد زیرا نفس شرط التزام به عقد است نه التزام دیگری که مغایر با عقد باشد.

▪ نتیجه: در ما نحن فيه بین لزوم شرط و لزوم عقد دوئیتی نیست و اگر این شرط مشمول ادله وجوب وفای به شرط باشد دلیل بر لزوم این شرط عیناً دلیل بر لزوم وفاء به عقد است پس لزوم این شرط متوقف بر لزوم عقد نیست تا دور پیش بیاید.

• تطبیق جواب اشکال اول

○ هذا، و لكن شيء من هذه الوجوه لا يصلح للاستشكال.

○ أما الأوّل ؛ فلأنّ الخارج من عموم الشروط: ^(۱)الشروط الابتدائية، لأنّها ^(شروط ابتدائية) كالوعد ، ^(۲)والواقعة في ضمن العقود الجائزة بالذات ^(۳)أو بالخيار مع بقائها ^(عقود جائزه) على الجواز؛

▪ لأنّ الحكم بلزوم الشرط مع فرض جواز العقد المشروط به ممّا لا يجتمعان ؛ لأنّ الشرط تابع وكالتقييد للعقد المشروط به ^(شرط).

• أمّا إذا كان نفس مؤدّى الشرط ^(سقوط خيار مجلس و) لزوم ذلك العقد المشروط به كما فيما نحن فيه لا التزاماً آخر مغايراً لالتزام أصل العقد ،

فلزومه الثابت بمقتضى عموم وجوب الوفاء بالشرط عين لزوم العقد ، ^(فلا يوجد شيئاً) فلا يلزم تفكيك بين التابع والمتبوع في اللزوم

والجواز. ^(يعنى هیچکدام به دیگری وابسته نیست)

اشکال ۲: مخالفت مقتضای عقد با شرط سقوط خیار

- مقدمه ۱: مقتضای عقد عدم سقوط خیار مجلس می باشد
 - دلیل: ظاهر البیعان بالخیار
 - توضیح استاد عشایری
 - البیعان بالخیار: تقييد حکم به وصف، مشير به دليل است پس در اینجا حکم خیار را بر روی وصف البیعان آورده است پس بیعان لکونهما بیعین خیار دارند یا عبارت دیگر همان تناسب حکم و موضوع است
- مقدمه ۲: هر شرطی که مخالف مقتضای عقد باشد باطل است
- نتیجه: شرط سقوط خیار مجلس باطل است
- تطبیق اشکال دوم
 - الثاني: أن هذا الشرط مخالف لمقتضى العقد على ما هو ظاهر قوله: «البيعان بالخيار» فاشتراط عدم كونهما (بيعان) بالخيار اشتراط لعدم بعض مقتضيات العقد.

جواب: عدم مخالفت مقتضای عقد با شرط سقوط خیار

- مقدمه ۱: خیار مجلس حقی برای متعاقدين است و نه حکم
 - به عبارت دیگر: مقتضای عقد بیع خیار مجلس است در صورتی که مانعی نباشد
 - دلیل:
 - اولاً نص و اجماع دلالت دارد که خیار حق مالی و قابل اسقاط و ارث می باشد
 - ثانياً مفاد (البیعان بالخیار) گر چه ظاهر آن این است که ذات بیع علت برای خیار است و به مجرد وجود این علت خیار مترتب می شود و لکن آنچه که عرف از این کلام می فهمد و در ذهن عرف تبادر می کند این است که این خیار برای بیع در صورتی است که شرط عدم خیار نشده است، بنابراین مفاد (البیعان بالخیار) این است که بایع و مشتری خیار مجلس دارند اگر شرط سقوط خیار مجلس نشده است. پس مفاد (البیعان بالخیار) یک حکم اقتضائی می باشد، یعنی عقد بیع اقتضای خیار دارد با نبود مانع و با قطع نظر از عوارض
 - ثالثاً مقتضای جمع بین ادله شرط و خیار همانطور که گفته شد این است که این ادله حکومت بر ادله خیار دارند و مقتضای بیع را در صورت عدم شرط سقوط خیار مجلس، با خیار قرار می دهند

○ اشکال: استلزام عدم وجود شرط مخالف مقتضای عقد

- مستشکل می گوید اگر قرار باشد اینگونه بین ادله شرط و ادله خیار جمع کنید که ادله شرط مقتضای بیع را تغییر می دهد در این صورت دیگر میتوان مقتضای تمام عقد ها را با شرط تغییر داد
- شیخ انصاری ره در جواب می فرماید آن چیزی که ما را به این رساند که خیار خارج از مقتضای عقد است این است که از نص و اجماع فهمیدیم که خیار حق قابل اسقاط و ارث می باشد

○ مقدمه ۲: هر کجا حقی برای عقد ثابت باشد، آن حق در مقتضای عقد و طبیعت عقد نمی باشد به طوری که این عقد بدون آن حق در خارج موجود نباشد

- مقدمه ۳: شرط سقوط خیار مانع هست و نمی گذراند که مقتضای بیع اثر لو خلی و نفسه خود را داشته باشد
- نتیجه: شرط سقوط خیار مجلس مخالف مقتضای عقد نیست و باطل نمی باشد

• شاهد بر جواب: تایید امام علیه السلام در صحیحۀ مالک بن عطیة

- استاد عشایری: اگر شرط خلاف مقتضای عقد بود امام علیه السلام تایید نمی فرمود
- البته محشین اشکال کرده اند که این روایت استیناسی نسبت به جواب از اشکال دوم ندارد

○ تطبیق

- وأما الثانی ؛ فلأنّ الخیار حقّ للمتعاقدین {احکام را نمی شود با شرط برداشت} اقتضاه العقد لو خلی ونفسه (با قطع نظر از شرع)، فلا ینافی سقوطه بالشرط.
- وبعبارةٍ أخرى : المقتضى للخيار العقد بشرط لا {لا شرط لا العهد لا التذر به شرط لا مانع}، لا طبیعة العقد من حیث هی حتی لا یوجد بدونہ {خیار}.
- وقوله : «البیعان بالخیار» وإن كان له (قول) ظهورٌ فی العلیة التامة ، إلا أنّ المتبادر من إطلاقه صورة الخلو عن شرط السقوط؛ مع (اگر اطلاق باشد) أنّ مقتضى الجمع بينه (البیعان بالخیار) و بین دلیل الشرط كون العقد مقتضياً ، لا تمام العلة لیكون التخلّف ممتنعاً شرعاً.
- نعم ، ینقی الكلام فی دفع توهم: أنّه لو بُنی علی الجمع بهذا الوجه بین دلیل الشرط وعمومات الكتاب والسنة لم یبق شرطٌ مخالفٌ للكتاب والسنة، بل ولا لمقتضى العقد. ومحلّ ذلك وإن كان فی باب الشروط ، إلا أنّ مجمل القول فی دفع ذلك فیما نحن فیہ: أنّا حیث علمنا بالنصّ والایجماع أنّ الخیار حقّ مالیّ قابلٌ للإسقاط والإرث ، لم یکن سقوطه (خیار) منافیاً للمشروع ، فلم یکن اشتراطه اشتراط المنافی ، كما لو اشتراطاً فی هذا العقد سقوط الخیار [فی عقد آخر]. {..جلسه ۱۴۰۱/۸/۲۱} {..بحث..}

اشکال ۳: لزوم اسقاط ما لم يجب

- مقدمه ۱: در ضمن عقد هنوز خيار مجلسی به وجود نیامده است
- مقدمه ۲: سقوط این خيار مجلس در ضمن عقد ، اسقاط ما لم يجب می باشد
- مقدمه ۳: اسقاط ما لم يجب محال است
- مقدمه ۴: شرط محال باطل است
- نتیجه: شرط سقوط خيار مجلس باطل است
- **تطبيق اشکال سوم**

○ الثالث : ما استدللّ به بعض الشافعيّة على عدم جواز اشتراط السقوط : من أنّ إسقاط الخيار في ضمن العقد {يعنى هنوز قبول نیامده} إسقاطاً لما لم يجب ؛ لأنّ الخيار لا يحدث إلاّ بعد البيع ، فإسقاطه (خيار) فيه (ضمن عقد) كإسقاطه (خيار) قبله (عقد). {..جلسه ۱۴۰۱/۸/۱۸} {..بحث..}

• جواب: دافعیّت شرط سقوط خيار

• شیخ ره میفرماید که از جواب گذشته ما پاسخ این اشکال نیز مشخص است لذا میفرمایند:

- مقدمه ۱: ادله ثبوت خيار حالتی را میگوید که متعاقدين شرط سقوط خيار نکرده اند و مانعی نباشد
- دلیل: تبادل از ادله خيار
- مقدمه ۲: اسقاط ما لم يجب در جایی محال است که قرار است به وجود بیاید را قبل از وجود از بین برد
- مقدمه ۳: در ما نحن فيه شرط سقوط خيار اثبات مانع نمیکند بلکه مقتضی بیع را از ابتدا بدون خيار قرار می دهد
- استاد عشایری: محقق اصفهانی می فرماید بهتر بود شیخ اینطور جواب می دادند که گمان نکن که شرط رافع است بلکه دافع است. البته شیخ هم همین را میفرمایند فقط تعابیر متفاوت است
- نتیجه: شرط سقوط خيار مجلس از مصادیق اسقاط ما لم يجب نمی باشد
- **شاهد بر جواب: شرط سقوط حق فسخ نکاح در صحیحۀ مالک بن عطیة**
- استاد عشایری: با توجه به اینکه این روایت را طوری توجیه کنیم که شرط در ضمن قد لازم انجام شده نه اینکه در مصالحه معاوضه رخ داده باشد در این صورت می توانیم بگوییم که چون امام علیه السلام اسقاط حق فسخ را قبل از به وجود آمدن جایز دانستند پس شرط سقوط خيار، اسقاط ما لم يجب نمی باشد

• تطبيق

- و عن الثالث بما عرفت: من أنّ المتبادر من النصّ المثبت للخيار صورة الخلوّ عن الاشتراط وإقدام المتبايعين على عدم الخيار ، ففائدة الشرط إبطال المقتضى لا إثبات المانع.
- ويمكن أن يستأنس لدفع الإشكال من هذا الوجه الثالث ومن سابقه بصحيحة مالك بن عطية المتقدّمة .